

نارساخوانی در زبان های مختلف

نویسندگان: فرانک ار. ولوتینو، جک ام. فلچر، مارگارت جی. اسنولینگ و دونا ام. اسکائلون

مترجم: مرضیه عزیزیان / کارشناس ارشد روان شناسی کودکان استثنایی

یادگیری کودکان در خواندن در نظام‌های خطی واضح مانند آلمانی و ایتالیایی نسبت به یادگیری کودکان در انگلیسی نوشتاری سریع‌تر است (هریس و هاتانو، ۱۹۹۱). چنین کودکانی به همین نسبت رشد سریع‌تری در آگاهی‌های واجی نشان می‌دهند. این موضوع مشخص می‌کند که استفاده از توانایی‌های واجی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌ی رشد خواندن از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. برای نمونه مهارت در خواندن شعر، یادگیری خواندن را در زبان انگلیسی پیش‌بینی می‌کند، اما پیش‌بینی‌کننده‌ی ضعیفی برای پیشرفت خواندن در زبان آلمانی و هلندی است که در آنها توانایی نامیدن سریع سهم بیشتری از واریانس منحصر به فرد را در توانایی خواندن تبیین می‌کند.

مطالعه‌های بین‌زبانی که به طور مستقیم نارساخوان‌های انگلیسی زبان را (که درباره آنها مطالب زیادی می‌دانیم) با نارساخوان‌ها در زبان‌های مختلف دیگر مقایسه کرده باشد، هنوز نسبتاً نادر است. با این وجود، نظریه‌ی رایجی وجود دارد مبنی بر این شناسایی که نارسایی‌های واجی اساسی در کودکان نارساخوانی که خواندن را در نظام‌های خطی واضحی مانند آلمانی و ایتالیایی یاد می‌گیرند، سخت‌تر می‌باشد. در چنین زبان‌هایی آسیب می‌تواند اغلب در تکلیف‌هایی که نیاز به پردازش واجی ضمنی دارد، شناسایی شود (مانند آزمون‌هایی که

در بسیاری از کشورهای جهان، نظام نوشتاری در طی هزاره‌های متمادی مسیر تکاملی خاص خود را طی کرده است و از خط واژه‌نگار به خط الفبایی رسیده است. خط الفبایی به دلیل داشتن این مزیت که برای هر یک از واج‌های زبان از نمادهای نوشتاری استفاده می‌کند این امکان را به فراگیران می‌دهد که بتوانند با یادگیری تعداد مشخصی از نمادهای بینایی - کلامی به خواندن و نوشتن تعداد بی‌شماری واژه پردازند. اما بسیاری از مواقع در خط‌های الفبایی تناظر یک به یک واج نویسی برقرار نیست و وجود بی‌قاعدگی‌هایی در این تناظر کار یادگیری را برای فراگیران دشوار می‌سازد. با توجه به اینکه میزان شفافیت در خط‌های مختلف متفاوت است، در این مقاله تفاوت‌های کودکان نارساخوان در نظام‌های خطی مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد.

زبان انگلیسی یک نظام خطی پیچیده است که روابط بین حروف و صداها بی‌ثبات است و بسیاری از موارد استثناء در آن مجاز است. به عنوان مثال، انگلیسی کنونی به طور چشمگیری خواننده‌ی تازه وارد را نسبت به سیستم الفبایی اصولی‌تری که حاوی بازنمایی یکدست و همساز بین حروف و صداهاست و به عنوان نظام خطی واضح و روشن توصیف شده است مورد تردیدهای زیادی قرار می‌دهد. در حال حاضر مطالعه‌های متعددی نشان می‌دهند که پیشرفت

مقایسه کامل بین یادگیری خواندن در زبان‌های الفبایی و غیر الفبایی (مانند چینی و ژاپنی) این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. نظام نوشتاری چینی متفاوت از نظام‌های الفبایی است و شامل تعداد زیادی نمادها و علامت‌های بینایی است که به منزله بخش‌های معنی‌داری است. بنابراین تکلیف یادگیری خواندن کار بزرگ و با اهمیتی برای کودکان چینی است که باید صدها علامت پیچیده را از راه چشم یاد بگیرند. این موضوع شگفت‌آور نیست که مهارت‌های بینایی توانایی خواندن در زبان چینی را بهتر از زبان‌هایی با نظام الفبایی نوشتاری پیش‌بینی می‌کنند. تعجب‌آور تر اینکه در یک نگاه اجمالی، مهارت‌های واجی، مهارت‌های خواندن کودکان چینی را نیز پیش‌بینی می‌کند (هو، برابانت^۲، ۱۹۹۷). هر چند خواننده‌های چینی آگاهی‌های آوایی رشد نیافته‌تری نسبت به خواننده‌های زبان‌های الفبایی نشان می‌دهند.



تعدادی از مطالعه‌های به عمل آمده در مورد درک مطلب کودکان نارساخوان چینی نشان می‌دهد که ناتوانی در نامیدن سریع، غالب‌ترین نوع از ناتوانی‌های شناختی این کودکان است و حدود ۶۰ درصد موارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به هر حال بیش از نیمی از کودکان نارساخوان ناتوانی‌هایی در

حافظه کوتاه مدت کلامی، نامیدن سریع و یادگیری جفت‌های متداعی بینایی - کلامی را ارزیابی می‌کنند) نسبت به آزمون‌هایی که پردازش واجی را به طور واضح ارزیابی می‌کنند (مانند آزمون‌های آگاهی‌های واجی و رمزگشایی واجی حرف - صدا) مشکل‌های خواندن مرتبط با نارساخوانی نیز در نظام‌های خطی واضحی مانند آلمانی و ایتالیایی یاد می‌گیرند سخت‌شناسایی می‌شود. در چنین زبان‌هایی آسیب می‌تواند اغلب در تکلیف‌هایی که نیاز به پردازش واجی ضمنی دارد، شناسایی شود (مانند آزمون‌هایی که حافظه کوتاه مدت کلامی، نامیدن سریع و یادگیری جفت‌های متداعی بینایی - کلامی را ارزیابی می‌کنند) نسبت به آزمون‌هایی که پردازش واجی را به طور واضح ارزیابی می‌کنند (مانند آزمون‌های آگاهی‌های واجی و رمزگشایی واجی حرف - صدا).

مشکل‌های خواندن مرتبط با نارساخوانی نیز در نظام‌های خطی قاعده‌مند در مقایسه با نظام‌های خطی بی‌قاعده‌تر مانند انگلیسی متفاوت است. برای مثال، ویمر^۲ و همکاران (۱۹۹۸) بررسی‌هایی انجام دادند که نشان داد کودکان نارساخوان آلمانی زبان می‌توانند لغت‌های ناآشنای طولانی و همچنین شبه کلمه‌ها را به خوبی همسالان عادی‌شان بخوانند، هر چند نارساخوانی، روان خواندن‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنها لغت‌های منفرد را کندتر از گروه کنترل می‌خواندند و در بعضی مواقع مشکل‌های درک مطلب نیز با آن همراه می‌شود. با وجود ناهمخوانی‌های موجود، یافته‌های مشترکی وجود دارد که نشان می‌دهد هجی کردن مانع اصلی کودکان نارساخوان در نظام‌های الفبایی نوشتاری به ویژه در نارساخوانان انگلیسی زبان است.

میزان خطا، به تمرکز روی سرعت و روان‌خوانی گرایش داشته باشد. بنابراین کاملاً ممکن است که در یک زبان، تفاوت‌های فردی ملاک احراز شرایط نارساخوانی باشد اما در زبان دیگر این‌گونه نباشد. در واقع ویدل و باترورث^۵ (۱۹۹۹) مورد پسر دو زبانه‌ای را گزارش کردند که قادر بود به طور معمولی ژاپنی را بخواند اما بسیاری از ویژگی‌های رفتاری خواندن در نارساخوانی را زمانی که مبادرت به خواندن انگلیسی می‌کرد، نشان می‌داد.

روی هم رفته، شواهد بر این حقیقت تأکید می‌دارد که اگر چه نارساخوانی تا اندازه‌ی زیادی اساس نورویولوژیکی دارد اما بیشتر معمول شرایط پیچیده‌ای است که وابسته به کنش فعال بین حساسیت‌های ذاتی شخص و محیط خانه و مدرسه و فرهنگی است که کودک خواندن را در آن یاد می‌گیرد. این شرایط تابع قانون همه یا هیچ نیست. فقط برخی از افراد به آستانه‌ای برای تشخیص نارساخوانی می‌رسند و دیگران با نیمرخ شناختی مشابه به ناتوانی خواندن تسلیم نمی‌شوند. مسلماً در نظام‌های خطی روشن و واضح مانند آلمانی و ایتالیایی مزیت یادگیری در این است که نارساخوانی ممکن است در اکثر موارد پنهان بماند در حالی که در نظام‌های خطی پیچیده مانند انگلیسی ممکن است مشکل وخیم‌تر باشد.

۳ حوزه‌ی شناختی یا بیشتر (پردازش بینایی، پردازش واجی و نامیدن سریع) نشان دادند و ارتباط چشمگیری بین تعداد ناتوانی‌های شناختی و میزان آسیب در خواندن و هجی کردن وجود دارد. این مطالعه‌ها تأییدی است بر این عقیده که نارساخوانی در کودکانی که خواندن را در نوشتار چینی یاد می‌گیرند نسبت به نقص اساسی واجی که برای نارساخوان‌هایی که خواندن را با نوشتار انگلیسی یاد می‌گیرند، ناتوانی‌های چندگانه ارتباط دارد.

مشکل‌های خواندن مرتبط با نارساخوانی نیز در نظام‌های خطی قاعده‌مند در مقایسه با نظام‌های خطی بی‌قاعده‌تر مانند انگلیسی متفاوت است

مطالعه‌های بین زبانی نارساخوانی نسبتاً در مرحله اولیه است، بنابراین اطلاعات موجود مشکل تفسیر می‌شود و در یکسان بودن ملاک‌های تشخیصی بین زبان‌های مختلف مشکل‌های اساسی وجود دارد. در انگلیسی برای تشخیص نارساخوانی به اختلاف اساسی بین صحت خواندن و سن (یا در بعضی موارد هوشبهر) پرداخته می‌شود ولی در نظام‌های نوشتاری روشن و واضح که در آنها سطح صحت خواندن معمولاً بالاست، ملاک مشابهی را نمی‌توان استفاده کرد (پالسو^۶، ۲۰۰۱). در اینجا ملاک‌ها باید بیش از

زیرنویس‌ها:

1. Harris & Hatano

3. Ho & Bryant

5. Wydell & Butterworth

2. Wimmer

4. paulesu

منبع:

Vellotion, F.R., Fletcher, J. M, Snowling, M.J.,& Sconlon, d.M. (2004). Specific reading disability (dyslexia) : what have we learned in the past four decades? Journal of child Psychology and psychiatry, 45; 2-40.